

M

miranka

مخپ من مطمئنم
نیستم چه کاری باید انجام
بدم، ولی قرار کردن قطعا
راه حل نیست.

من نمیتونم از
عالیجناب برای همیشه
فرار کنم.



من باید به اون
یه جوابی بدم مهم
نیست چی باشه.

آماده بشید
برای حرکت.







آه..داره برف
میار بانوی من.

باید برای سربازا
سفت باشه.

بله منم همین
فکرو میکنم.

انگار برف
خیلی سنگینه.



مال عالیجناب
خوبه دیگه، درسته؟

نه، دوباره نه.



هااا...

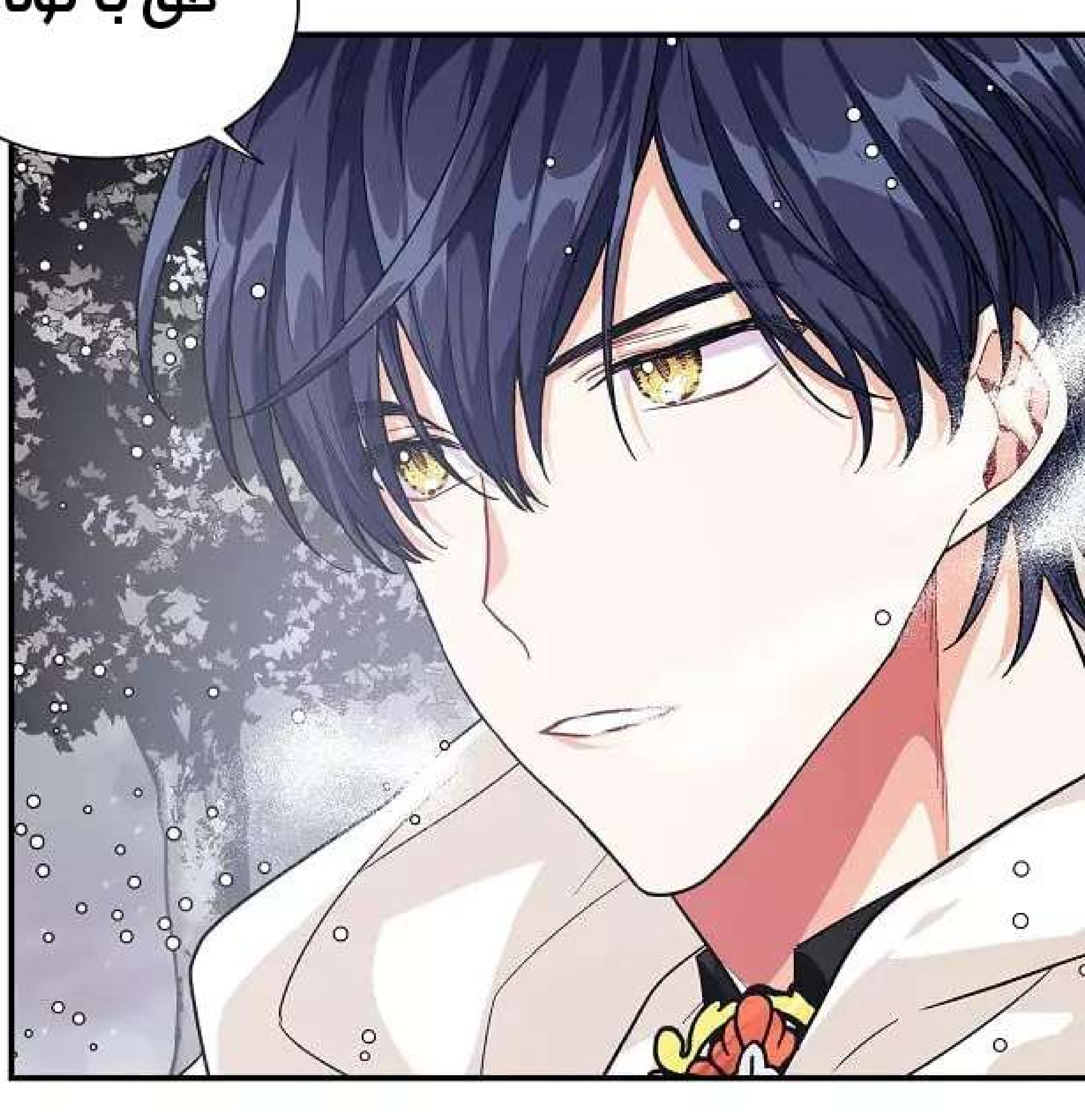


داره برف میار.

باید قبل اینکه برف راه
رو ببندد سرعتمون رو
زیاد کنیم.



حق با توه.



تو پراگ هم برف میاد؟
الیزه حالش خوبه، نه؟



باید یکم لباسای بیشتری
پوشه تا گرم بمونه.

پدشش اونقدر
توانایی بهبود نداره.



به محض اینکه
چنگ تموم بشه...

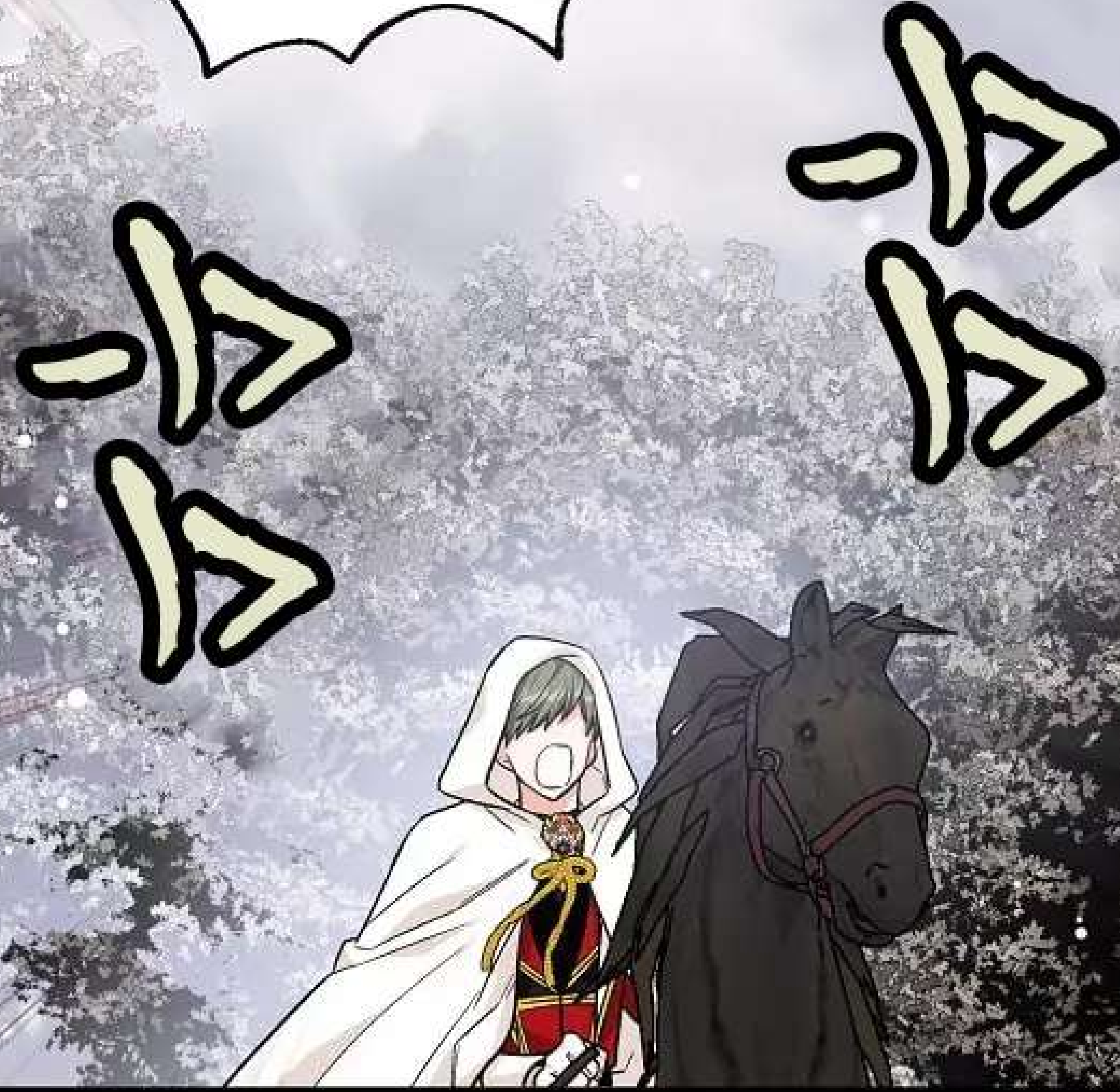
باید از کنسول
درخواست یه مشورت
داشته باشم.



عجیبه. مامور
دیده بانی تا حالا باید
بر میگشت.

عالیجناب!

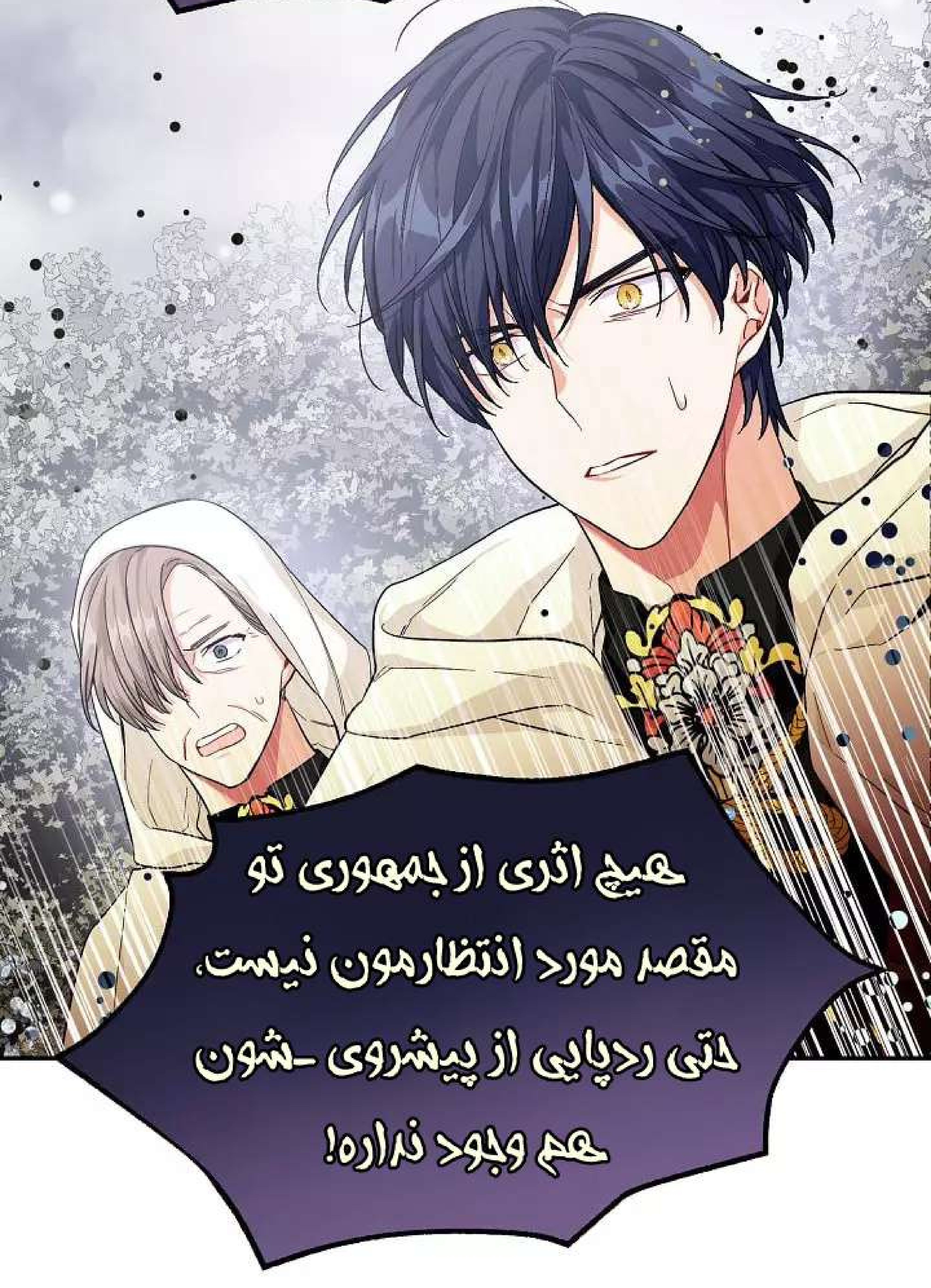
تو در دسر
افتادیم!





مقصدمون رو
ارزیابی کردیم و دنبال
دشمن گشتیم اما...!

اون مکان
کاملاً خالیه!



هیچ اثری از جمهوری تو
مقصد مورد انتظارمون نیست.
حتی ردپایی از پیشروی -شون
هم وجود نداره!

ما کاملاً فریب

خوردیم!

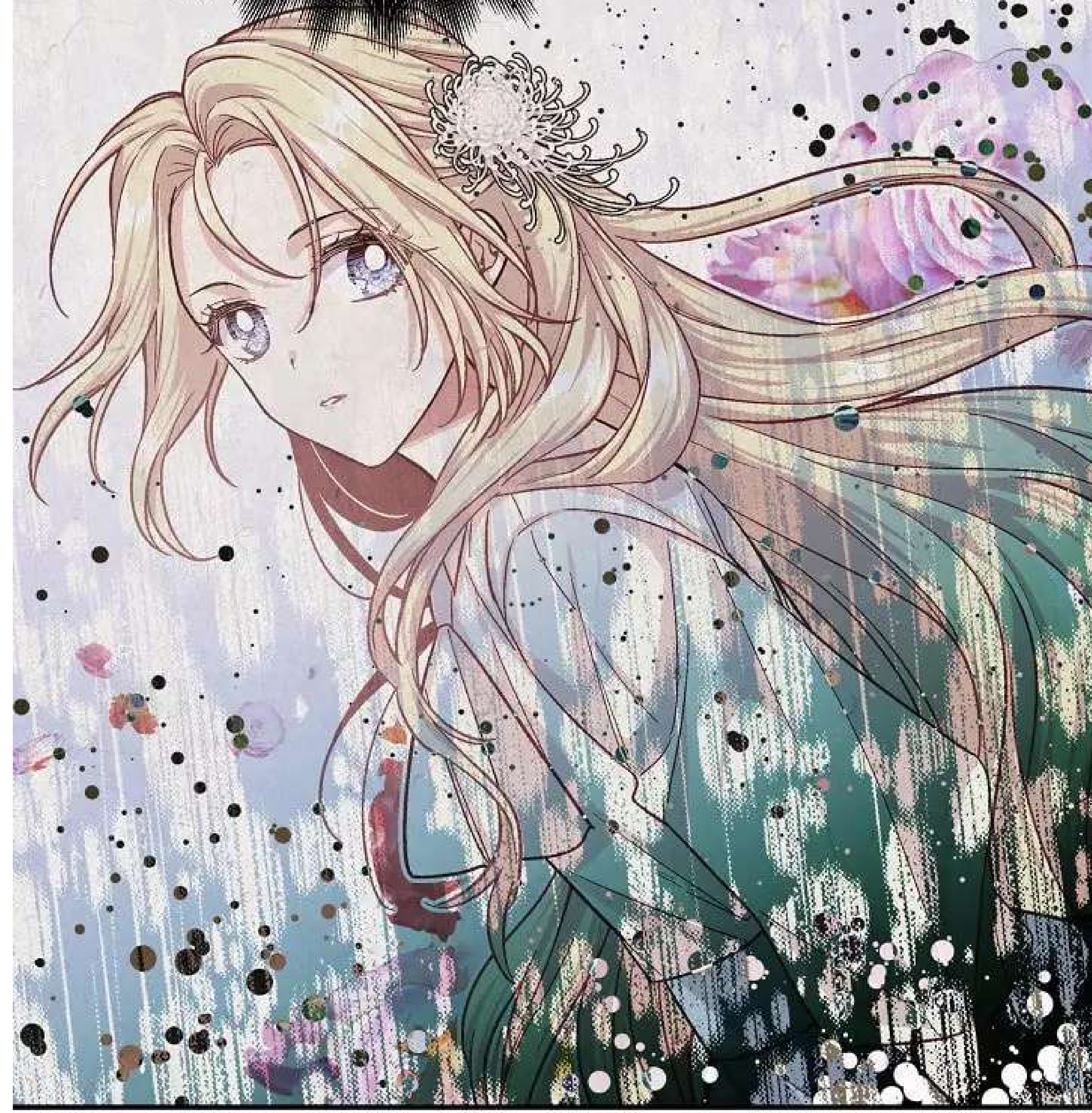
اصلاً در مورد
هیئت سوم نبوده!



هدف واقعی

پراک بوده!

غیر ممکنه، الیزه!



همین الان به سمت
پراگ برمیگردیم! عجله کن!



الیزه! لطفا

در امان بمون!

خواهش میکنم!

پووووم!



لوئیس نیکلاس >اره
سربازاش رو به سمت
منطقه بیمارستان میاره!



!!

وضعیت اینقدر بده؟

بله، نیروی اصلی شون
نیروی دفاعی همون رو
عقب رونده.

ما تمام تلاشمون رو میکنیم
که پرشون کردونیم عقب،
پس همین الان شما فرار کنین!

چیکار باید بکنم؟



وقت نداریم.
عجله کنید...!

من نمیتونم بره.

من مسئول این
بیمارستانم.



میرونم که وظیفه دارین
از بیمارای اینجا مراقبت کنین!



ولی بانوی من
شما همسر ولیعهد این امپراطوری
هستین. اشرافی ترین فرد بین ما!
اولویت ما امنیت شماست!

پس تا زمانی که شما
بتونین فرار کنین مهم نیست
اگر همه ما اینجا بمیریم!



فقط برو. سریع!

امکان نداره بتونم از
تعقیب سواره نظام فرار کنم.

گره کردن

شما باید
همین الان از اینجا
برید بانوی من!



لوثیس نیکلاس
داره میاد اینجا که
شما رو اسیر کنه!



بو
...فوم

اگه در هرصورت قراره اسیر بشم،
پس الان باید آخرین تلاشمو برای
انجام یه کاری بکنم.

کاری که فقط من
میتونم انجام بدم.





همه ی نقاط
کلیدی مدافعه شدن!

بانوی
پراغدار پی؟

به نظر میرسه تو یک
منطقه بیمارستانی نزدیک
مرکز فرماندهی باشه.



هه

عالیه.

خودم میرم
اونجا.





هدف حمله به
مرکز فرماندهی بود.

پس عالیجناب
باید حالش خوب
باشه، نه؟

امکانش هست
که دیگه هم رو
نبینیم، مگه نه؟



خیلی احمقم.

فقط تو همچین وقتی جرئت
دیدن عالیجناب رو دارم.



پاک کردن

وقتی برای ضعیف
بودن ندارم، هنوز به وظیفه
هست باید انجامش بدم.

پدر، مادر،
برادر های عزیزم.

متاسفم که وضع
به اینجا کشید.



چیکار کنیم؟

من نمیشناسم
بدریزم.



حق

حق

نگران نباش چی.
همه چی درست میشه.



بانوی من!

آرش مطمئن میشم.



اینکه تونستیم
بیمارامون رو درمان
کنیم همش مدیون
شماهاست.

اگه بخاطر تلاش
همگی شما نبود من
نمیتونستم هیچ کدوم از
این کارها رو انجام بدم.

بهتون قول
میدم هیچ صدمه
ای نیبندید.

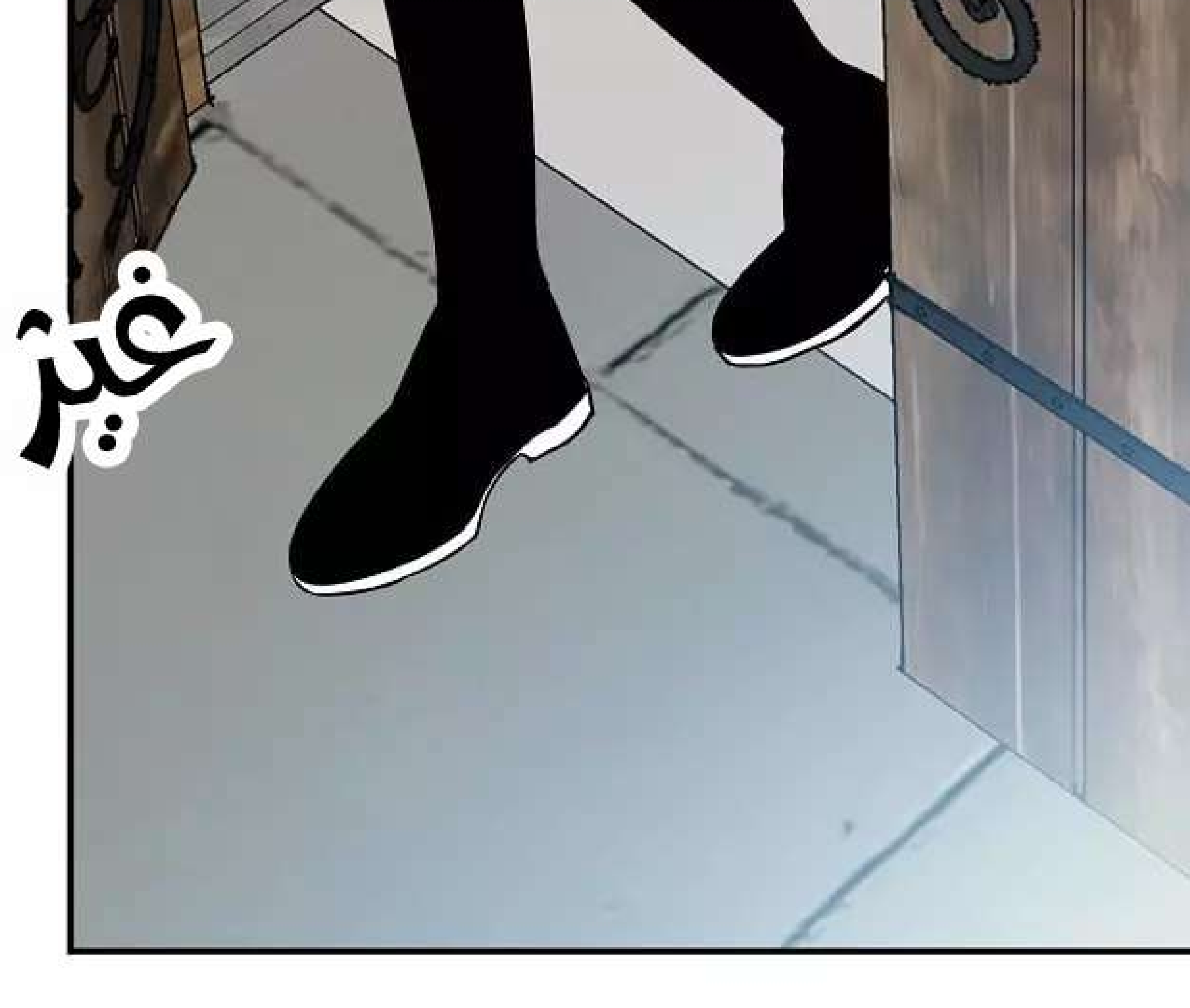


مهم تر از همه شما
همتون پزشک های هستید
که زندگی های زیادی رو
نجات دادید.

عنوان فرمانده پزشکی،
سرهنگ کلارنس، و به عنوان
همسر ولیعهد این امپراتوری،
بدین وسیله دستور میدم



از این لحظه به بعد این اتاق
رو به هیچ وجه ترک نمیکنید. مهم
نیست که اون پایین چی میشنوین،
نباید برید.



قدم

قدم

قدم



